



دلیر و جوان سر به گفتار پیر

دکتر محسن محمدی قشارکی
سید محمد مهدی حسینی

چکیده

بررسی، تجزیه و تحلیل ابیات شاعران بزرگ به صورت منفرد، با در نظر داشتن کلیت اثر، راهی برای غنی تر کردن گنجینه زبان، فهم و حصول و لذت بیشتر از یک اثر ادبی است. در این جستار هم بیتی از غمنامه رستم و سهراب از رهگذر ساختارهای واژگانی، معنایی و بلاغی مورد تحلیل است. از آنجایی که در چنین بررسی‌هایی دست‌یابی به متنی متن و تقریباً خالی از اشتباه اجتناب‌ناپذیر است، ابتدا بیت مورد نظر از زاویه اختلاف دست‌نویس‌ها (نسخ) بررسی می‌شود و سپس تعبیراتی که مناسب با فضای کلی داستان است، بیان می‌گردد.

کلید واژه: شاهنامه، رستم و سهراب، ایهام، دلپذیر.

مقدمه

برداشت‌های گونه‌گون با تحلیل و تفسیرهای متفاوت از آثار ادبی امری است شایع و ارزنده که ارتباط بسیار نزدیک با شرایط زمانی، مکانی، سطح علمی و ویژگی‌های روحی هر مخاطب دارد و در بسیاری از موارد می‌تواند پنجره جدیدی را برای فهم بهتر یک اثر بگشاید. این‌گونه نگرش به آثار در مکاتب نقد از جمله «هرمونیک (علم تفسیر متن)» به خوبی تبیین شده است.^۱ از سوی دیگر در آثار جاودانه‌ای همچون شاهنامه راه نقد و تفسیر، همچنان باز است و لزوماً یک تحلیل و برداشت از متن، اولین و آخرین تفسیر و برداشت نخواهد بود.^۲

نکته دیگر بحث حشو در کلام و پر کردن فضای وزنی بعضی از مصراع‌هاست که بعضی منتقدان درباره شعر کلاسیک بیان داشته‌اند و در این مورد انتقادهای نادرستی نیز از سخن حکیم توس شده است^۳ که در بسیاری از موارد معلول اکتفانمودن به معنی ظاهری و عدم تعمق در مفاهیم مختلف واژگان در یک بیت است؛ زیرا بسا یک واژه در بافت‌های مختلف معنی‌های متفاوت دارد. و عدم توجه به آنها نه تنها از تلذذ متن می‌کاهد، بلکه موجب انحراف در نقد و بررسی بسیاری از ابیات خواهد شد^۴ با این توصیف در بعضی از ابیاتی که گمان می‌رود معنی در یکی از دو مصراع تمام شده است و مصراع دیگر ظاهراً نقشی در اصل پیام ندارد و زائد به نظر می‌رسد، اگر نگاهی چندباره بیفکنیم، خواهیم دید که مملو از ظرافت‌کاری و زیبایی و درعین حال تکمیل‌کننده کل پیام در بیت است. در این مقاله بیت مورد نظر پس از بررسی ضبط دست‌نویس‌های آن از نظر ساختار واژگانی و بلاغی و معنایی



●●● از میان این همه
اختلاف ضبط،
براستی کدام یک سخن
حکیم توس است؟
این سؤالی است که شاید
پاسخی متقن نداشته باشد
و ترجیح ضبط هر کدام از
مصححان بر دیگری که به
حق با ژرف نگری
همراه بوده،
همگی قابل دفاع است.
از سوی دیگر چگونه
می توان در مورد اثری که
هزار سال از
تولد آن می گذرد
و قدیم ترین نسخه
باقی مانده آن
مربوط به ۲۰۰ سال
پس از سرایش آن است،
حکم قطعی صادر نمود؟



بررسی می گردد تا علاوه بر نمایش گوشه‌ای از هنرنمایی فردوسی، برای حل مشکلات تصحیح شاهنامه در بعضی ابیات از چنین برداشتهایی هم استفاده شود. در ضمن در خلال تحلیل بیت مورد نظر بیت دیگری نیز از همین داستان از منظر معنایی بررسی خواهد شد.

«دلیر و جوان سر به گفتار پیر

بداد و ببود این سخن دلپذیر»

(مینوی، داستان رستم و سهراب، ب ۸۵۰)

۱- نگاهی به ثبت این بیت در دیگر ضبطها

از آنجاکه اختلاف در انتخاب ضبط نسخ، بیانگر دیدگاههای متفاوت شارحین در شرح این بیت است، ضمن ذکر این ابیات به بررسی مزیت‌های ضبط مرحوم مینوی نسبت به دیگر ضبطها خواهیم پرداخت. البته در این مقال هدف داوری کردن درباره ضبطهای مختلف این اثر گرامی نیست؛ زیرا برتری ضبط، در یک بیت نسبت به بقیه هیچگاه نمی تواند نمره نهایی از کارنامه کلی ثبت یک اثر باشد.

۱-۱- «دلیر جوان سر به گفتار پیر

بداد و ببود این سخن دلپذیر»

(ضبط ژول مول، ص ۱۳۲)

۲-۱- «دلیر و جوان سر به گفتار پیر

بداد و ببود این سخن دلپذیر»

(چاپ مسکو، ج ۲، ص ۲۳۵، ب ۸۵۹)

۳-۱- «دلیر و جوان سر به گفتار پیر

بداد و نبود آن سخن یاد گیر»

(دستنویس فلورانس، ص ۴۸۰)

در چاپ نسخه مذکور، در حاشیه پس از ذکر نسخه بدل‌ها درباره معنی آن آمده: «آن دلیر جوان پند رستم را پذیرفت ولیکن آن سخن در دلش جایگزین نشد و خوب نتوانست آن را باور کند.»

۴-۱- جلال‌الدین کزازی در «نامه باستان» شرح خویش را بر اساس شاهنامه چاپ مسکو، بنا کرده و در تعلیقات چنین آورده‌اند: «به جای دلپذیر، بیت سه هزار و صد و چهل و هشتم، در ف [منظور نسخه فلورانس] «بادگیر» آمده است که می توان آن را «بادگیر» یا «یادگیر» خواند. به هر روی معنایی از آن بر نمی خیزد. (کزازی، ۱۳۸۱ ص ۶۵۱)

۵-۱- «دلیر و جوان سر به گفتار پیر

بداد و ببود آن سخن جای گیر»

(خالقی مطلق، ج ۲، ص ۱۸۳، ب ۸۲۴)

ایشان موارد اختلاف این بیت را با چندین نسخه دیگر در باورقی نقل نموده و سپس به شیوه قیاسی آن را تصحیح نموده‌اند.

۶-۱- در شرح‌هایی که بر داستان رستم و سهراب نوشته شده از جمله: «غمنامه رستم و سهراب»، انتخاب و شرح از جعفر شعار و حسن انوری ضبط این بیت بر اساس نسخه چاپ مرحوم مینوی است. همچنین در کتاب «داستان‌های پر آب چشم» نوشته جلیل نظری و «حماسه رستم و سهراب» با توضیح و گزارش از منصور رستگار فسایی، بیت بر اساس نسخه خالقی ثبت شده است.

مرحوم مینوی نسخه اساس خود را در این داستان، نسخه کتابخانه بریتانیا در لندن مورخ ۶۷۵ ه. ق. قرار داده است که از نظر پیشینگی پس از نسخه دستنویس کتابخانه فلورانس،^۵ مورخ ۶۱۴ ه. ق. قدیم‌ترین نسخه محسوب می‌شود. اما از میان این همه اختلاف ضبط، برآستی کدام یک سخن حکیم توس است؟ این سؤالی است که شاید پاسخی متقن نداشته باشد و ترجیح ضبط هر کدام از مصححان بر دیگری که به حق با ژرف نگری همراه بوده، همگی قابل دفاع است. از سوی دیگر چگونه می توان در مورد اثری که هزار سال از تولد آن می گذرد و قدیم‌ترین نسخه باقی مانده آن مربوط به ۲۰۰ سال پس از سرایش آن است، حکم قطعی صادر نمود؟ با این حال در مقایسه ضبط مرحوم مینوی با ضبط خالقی مطلق - اگر از اختلاف ضمیر «این» و «آن» بگذریم - اختلاف فقط در واژه‌های «دلپذیر» و «جای گیر» در قافیه‌هاست که با توجه به تولید آرایه‌های بلاغی ابهام، تصدیر و تناسب - که توضیح آن در پی خواهد آمد - واژه دلپذیر نسبت به جای گیر و نیز یادگیر یا بادگیر در دیگر نسخ پذیرفتنی تر می‌نماید.

۲- مروری بر ساختار بیت در سه سطح

۲-۱- سطح زبانی (واژگان)

- پیر: علاوه بر معنی معمول، «بر وزن و معنی پدر است که به عربی آب گویند.»^۶

- سر به گفتار کسی دادن: سخن او را به جان و دل شنودن و تسلیم آن شدن.^۸

- ببود: (پیشوند + فعل) به معنی «شد» و «افتاد»^۹

- دلپذیر: این کلمه مرکب است و زیر ساخت آن جمله متعددی با مفعول بی واسطه است (دلپذیر: چیزی که دل آن را می پذیرد) و جز معنی معمول آن یعنی «مورد پسند، مورد قبول و خوشایند»^{۱۰}، به معنی قطعی و مسلم نیز هست. این معنی از واژه نامک نقل گردید. البته این کلمه

خرد خودی خلعتی است



●● سهراب

در این داستان

بارها فریب می خورد؛

از افراسیاب و هومان

گرفته تا گرد آفرید،

گذرد هم، هجیر

و اینک رستم

که حلقه فریب را

کامل می کند ●●



۱- در معنای استدراک که در آن صورت با فعل «نبود» ضبط نسخه فلورانس، معنای صحیحی می یابد. (نگ معنی بیت، ذیل ضبط نسخه فلورانس)
 ۲- در معنای اضراب با ضبط مینوی سازگار است و چنین معنی می شود: دلیر جوان تسلیم سخن پیر شد و همانا این سخن مورد پسند (یا مسلم و قطعی) واقع شد.
 ۳- در معنای فوریت و عدم تراخی: که با ضبط خالقی مطلق سازگار است: دلیر جوان سخنان پیر را پذیرفت و بی درنگ در (دل) او مؤثر واقع شد.

۲-۲- سطح بلاغی

«سر به گفتار داد» ایهام دارد به این که جان خود را از دست داد^{۱۶} که به این آرایه تقریباً در اکثر شرح‌ها اشاره رفته است. اما در بیانی دقیق‌تر، این عبارت از نوع «ایهام کنایی» است و با تعبیر جدیدی که در ارتباط با ایهام در واژه «دلپذیر» به وجود می آید «ایهام شبکه‌ای» در کل بیت تشکیل می شود؛ واژه دلپذیر همان گونه که قبلاً گفته شد علاوه بر معنی مورد قبول و دلپسند بودن به معنی مسلم و قطعی نیز هست که در این بیت می تواند یکی از محورهای ایهام باشد؛ با این نگاه دو تعبیر در بیت نهفته است به گونه‌ای که ایهام موجود در مصراع اول در جایگاه «لف» و ایهام در مصراع دوم در جایگاه «نشر» قرار می گیرند؛

البته چنین نگاهی به بیت، بی مناسبت با حال و هوای فضای داستان نیست، و از طرف دیگر خشوگونه‌ای هم که در بیت احساس می شود از بین می رود، زیرا اگر به معنی ظاهری بیت بسنده کنیم، پیام در مصراع نخست کامل است^{۱۷} و مفهوم سر به گفتار دادن تقریباً برابر با مورد پذیرش قرار گرفتن سخن است؛ حتی فعل جمله (بداد) با پیشوند «ب» تأکید نیز شده است. مینوی در توضیح این بیت می نویسد: «سردادن: تسلیم شدن و گفته کسی را قبول کردن»^{۱۸} نکته قابل ذکر این که گویا حکیم توس در این قسمت داستان جمله به جمله با این گونه کلمات و عبارات ایهامی، پایان ناگوار واقعه را در لایه‌های پنهان سخن گوشزد می کند. چنانکه در چند بیت بعد با واژه گور نیز ایهام ساخته است.

«همی تاخت سهراب با پیل مست
 کمندی به بازو کمانی به دست
 گسرازان و بر گور نعره زنان
 سمندش جهان و جهان را کنان

از افزوده‌های چاپ دوم است و شاهد معنی در آن جا این بیت آمده است:

«هم آنگاه شد شاه رادلپذیر
 که گنجور اورفت بار دشیر»^{۱۹}

این واژه در این داستان در دو بیت دیگر نیز، قافیه قرار گرفته است:

«بدو گفت سهراب کز مرد پیر
 نباشد سخن زین نشان دلپذیر»
 (ب ۸۳۴)

«نشان داده بود از پدر مادرش
 همی دید و دیده نبد باورش
 همی نام جست از زبان هجیر
 مگر کان سخنها شود دلپذیر»
 (ب ۵۶۰)

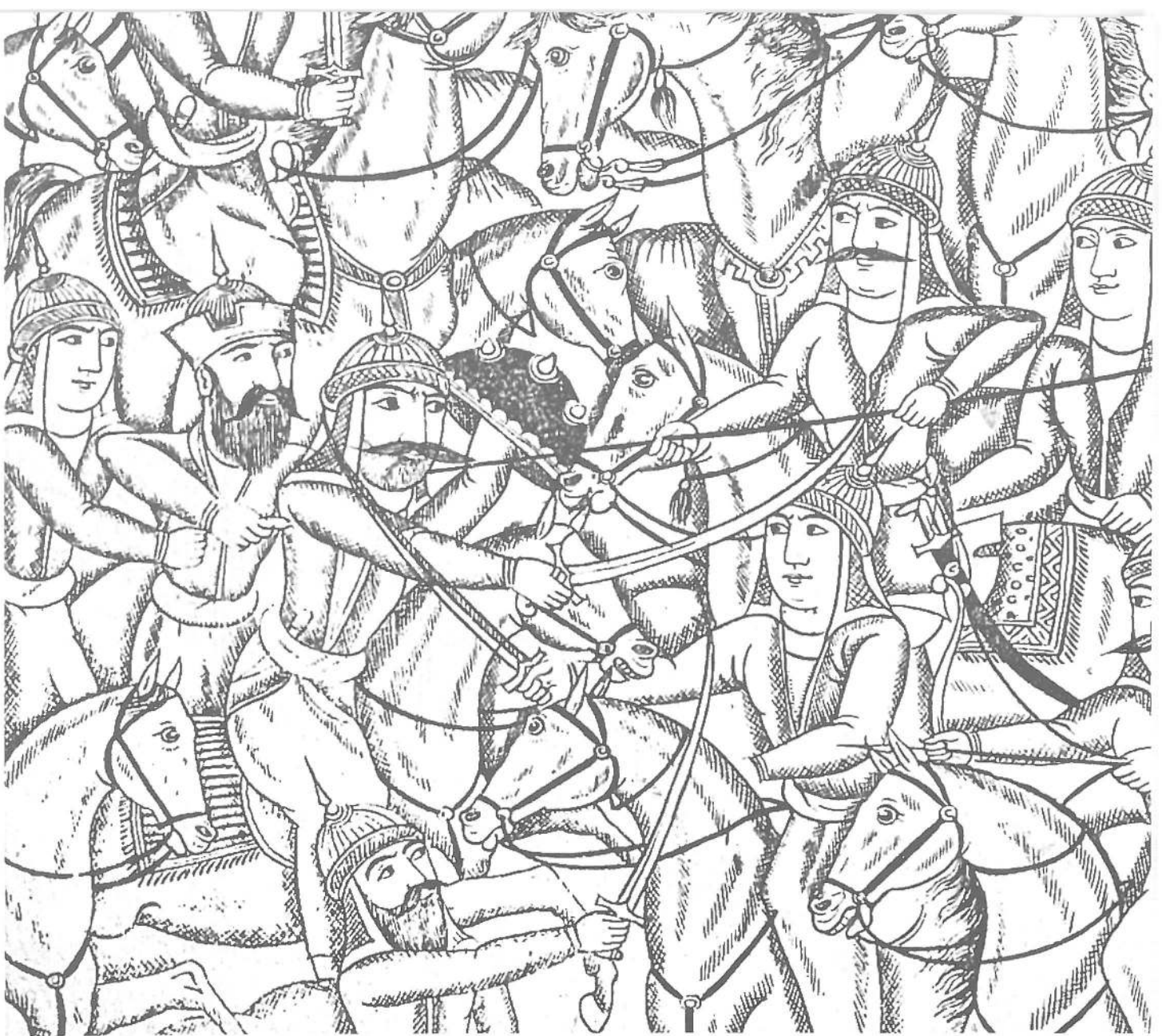
در این بیت نیز دلپذیر را می توان در معنی قطعی و مسلم دانست و معنای بیت چنین است: سهراب نشانی‌هایی را که مادرش از پدر به او داده بود می دید اما باور نمی کرد، برای همین از هجیر نام و نشان پهلوانها را می پرسید تا شاید به آن سخنها (نشانی‌هایی که مادر داده بود) یقین پیدا کند. این معنا در بعضی شرح‌ها آمده و مؤید دلپذیر به معنی قطعی و محقق است^{۲۰}. البته این واژه در دیوان عطار نیز به همین معنا آمده است:

«گفتی که با تو روزی وصلی بهم برآرم
 این وعده بس خوشستی گر دلپذیر بودی»^{۲۱}

نکته دیگر این که «سخن دلپذیر» با معنی یاد شده در تضاد با معنی مألوف خود قرار نمی گیرد؛ منتها باتوجه به سیاق عبارات و بافت کلمات در بعضی جمله‌ها معنی مسلم و قطعی مناسب تر است.

حرف «واو»: در این بیت دوبار از این حرف استفاده شده که هر دو اهمیت دارند؛ در مصراع نخست بین ترکیب وصفی موصوف و صفت قرار گرفته و در بدو امر زائد به نظر می رسد. اما به نظر عزیزالله جوینی، این نوع ترکیب به حوزه‌ای مربوط می شود که کاتب در آن می زیسته است و «واو» کار کسر انجام می داده است^{۲۲}.

در مصراع دوم، با توجه به این که این حرف در متون قدیم معانی و کاربردهای گوناگون داشته است^{۲۳} در این بیت با لحاظ کردن برخی از آنها تعبیرات جالبی از کلام حکیم توس حاصل می شود:



۲-۳- سطح معنایی

این قسمت داستان، آغاز فاجعه‌ای است که «دل نازک از رستم آید به خشم». چند بیت پیش از آن این گونه است: رستم در مقابل نیروی سهراب جوان کم آورده، قدرت بازوی پسر برتر از پدر است. رستم مضطرب و نگران مرگ خود را حتمی می‌بیند و از این رو متوسل به فریب می‌شود و با طرح آیین دروغین فرزند را می‌فریبد. دست‌یازی به چنین فریبی در سراسر شاهنامه یک بار وجود دارد و آن هم فقط در این داستان است.^{۱۹} رستم:

«به سهراب گفت ای یل شیر گیر
کمند افکن و گرد و شمشیر گیر
دگرگونه‌تر باشد آیین ما
جز این باشد آرایش دین ما
کسی کوبه کشتی نبرد آورد
سر مهتری زیر گرد آورد
نخستین که پشتش نهد بر زمین
نبرد سرش گرچه باشد به کین

در بیت ثانی گویا گور دو مفهوم دارد: یکی معنای همان جانوری که پهلوانان به شکارش علاقه مند بوده‌اند و دیگری به معنای قبر. سهرابی که بدون بیم از رویارویی با رستم به شکار می‌پردازد در واقع با کمند به گور خود افتاده است. و در این راه سمند او جهان است و این کلمه نیز هم اسم فاعل از مصدر جهیدن تواند بود و هم اشاره‌ای به دنیای فانی که اعتماد را نشاید؛ در این رابطه واژه کنان از مصدر کندن هم بسیار به جا به کار رفته است، زیرا سهراب با دست کم گرفتن هم‌آوردش و اعتماد بر جهان فانی گور خود را می‌کند.^{۱۹}

- تکرار واژه «دل» در دلیر و دلپذیر که در صدر و عجز بیت آمده، آرایه تصدیر ساخته است.

- «جوان و پیر» با هم تضاد دارند و علاوه بر آن از نوع تشبیه اشکار نیز هست.^{۲۰}

- بین واژه‌های «سر و دل» تناسب وجود دارد، همچنین واج آرایه زیبایی با تکرار مصوت «ی» در کل بیت طنین‌انداز است که به نوعی القاکننده تصویر شخصی است که به سختی و زحمت می‌خواهد بر کسی مسلط شود و آرام آرام بر او فائق می‌آید.^{۲۱}

دیکشنری

گرش بار دیگر به زیر آورد
ز افگندش نام شیر آورد»
(ب ۸۴۴-۸۴۸)

در بیت دوم سوالی پیش می‌آید، چرا دین؟! در مصراع نخست پیام کامل است پس چه نیازی به طرح دین در مصراع بعدی است آیا رستم این جمله را از فرط استیصال و عجز بیان کرده یا هدفی داشته است یا اینکه ساده‌اندیشانه بگوئیم حشو است؟ قبل از هر چیز در این جا ذکر دو نکته لازم است؛ یکی این که واژه دین در شاهنامه معانی مختلف دارد^{۲۳}: «آیین، کیش، وجدان»^{۲۴} ولی در این بیت همان معنی شریعت و کیش منظور است و در نظر رستم نیز این مسئله بسیار اهمیت دارد؛ زیرا پس از پایان واقعه، هنگامی که پیکر سهراب را حمل می‌کنند، با ناله و زاری می‌گوید:

«چه گویم چو آگه شود مادرش
چگونه فرستم کسی را برش...
بر این تخمه سام نفرین کند
همه نام من پیری دین کند»
(ب ۹۹۳ - ۹۹۶)

که اشاره‌ای است به آنچه در هنگام فریفتن فرزند، از آن سود جسته است و بدین گونه از این که او را «پیر بی دین» بنامند ناراحت است. نکته دیگر شگفتی از علت دست‌یازی رستم به چنین فریبی است؛ آن هم در برابر جوان بی تجربه‌ای که آنچه از زندگی می‌داند فقط بزم است و رزم! «دین رستم موجد یکی از پیچیده‌ترین مسائل در مورد خود اوست»^{۲۵} و در این داستان هم فقط در همین دو مورد ذکر شده است؛ اما تعبیری هم در خود بیت می‌توان یافت: مرجع اسم اشاره «این» در مصراع دوم چیست؟ به بیان دیگر آرایش دین رستم غیر از چه چیزی است؟ غیر از جنگی است که روال طبیعی را طی می‌کند و شخص مغلوب محکوم به مرگ است یا غیر از آنچه که در مصراع اول گفته است یا در ابیات بعد خواهد گفت! با قبول فرض اول رستم با دروغ سعی در نجات خویش دارد و در فرض دوم او با لفاظی می‌خواهد حقیقت سخن را در لافه و ایهام به پسر بگوید که هیچ دگرگونی در آیین او نیست و سخنی که دارد می‌گوید حقیقت ندارد تا شاید تسلی خاطر برای خویش فراهم سازد و تا حدی درون آشفته خود را آرام کند. در هر حال سخن او خالی از دروغ^{۲۶} و فریب نیست.

وقتی رستم سنگ فریب را در شیشه ذهن سهراب جوان می‌افکند در یک آن، تردید وجود سهراب را فرا گرفته و از ادامه نبرد باز می‌ماند. شخصیت پر فروغ رستم در این داستان لکه دار می‌گردد و آن هم یکباره نیست؛ بلکه با مقدماتی است که در طی داستان پیش می‌آید؛ هنگامی که سهراب در تلاش است تا از هویت پیری که در مقابل او صف آرایی کرده، پرده بردارد، این رستم است که با لجاجت تن در نمی‌دهد. فردوسی چه زیبا می‌گوید:

«جهانا شگفتی ز کردار توست
هم از تو شکسته هم از تو درست

از این دو یکی را نجنبید مهر
خرد دور بد مهر نمود چهر
همی بچه را باز داند ستور
چه ماهی به دریاچه در دشت گور
نداند همی مردم از رنج و آرز
یکی دشمنی را ز فرزند باز»
(ب ۷۰۸ - ۷۵۰)

و علت آن را متأثر از حرص و زیاده‌خواهی می‌داند. سهراب در این داستان بارها فریب می‌خورد؛ از افراسیاب و هومان گرفته تا گردآفرید، گژدهم، هجیر و اینک رستم که حلقه فریب را کامل می‌کند. او در آن لحظه چه اندیشید که در یک آن رستم را رها کرد؟ شاید می‌پنداشت این نیز حریفی است همچون دیگران و صیدی است که دوباره به چنگ آید؛ اما آیا فریب‌های پیشین آینه عبرتی برایش نشد یا چون قضا از آسمان فرود آید خرده‌مندان جهان دیده نیز کور و کر گردند دیگر چه رسد به جوان پاکدل و بی تجربه‌ای چون سهراب؟ باری:

«دلیر و جوان سر به گفتار پیر
بداد و بی‌بود این سخن دلپذیر»

او سخن رستم پیر را پذیرفت و این سخن برایش مؤثر و قابل قبول واقع شد اما روی دیگر معنای بیت با توجه به ایهام نهفته در آن همچنان که قبلاً گفته شد چنین می‌نماید: سهراب جوان با پذیرش سخن پدر، جان خود را از دست داد و این سخن که همانا کشته شدنش بدست رستم باشد، مسلم و قطعی شد.

نتیجه

نگاه به ابیات شاهنامه در سطوح مختلف واژگانی، بلاغی و معنایی خصوصاً ابیاتی که به نوعی سرنوشت داستان را رقم می‌زنند بسیار اهمیت دارد و نشان‌دهنده ظرفیت بالای این گونه ابیات در تحلیل و تفسیرهاست که در کنار دیگر شیوه‌ها و شگردها در تصحیح متون می‌تواند رهگشا باشد؛ اگرچه تعیین‌کننده نهایی برای ضبط یک واژه یا یک عبارت نباشد. نکته دیگر بحث ایهام در سخن حکیم توس است^{۲۷} که در فضاهای حساس از آن سود جسته است و مصداق آن سخنان دو پهلوئی است که فردوسی در این قسمت داستان از زبان رستم بیان می‌کند و کلام را به مقتضای حال می‌آراید. هرچند از نظر سبک‌شناسی کاربرد آرایه ایهام به طور جدی مربوط به دوره‌های بعد از فردوسی است، و هرگاه سخن از آن به میان می‌آید، اشعار خواجه شیراز را به خاطر می‌آوریم، با این حال بررسی و تعمق بیشتر در این زمینه لازم است. و نیز باید در نظر داشت که به کارگیری این آرایه توسط این دو قله شعری، به خاطر موضوعیت اثرشان و بستر اجتماعی که در آن می‌زیستند کاملاً با هم متفاوت است.



●● وقتی رستم سنگ

فریب را در شیشه ذهن
سهراب جوان می‌افکند
در یک آن، تردید وجود
سهراب را فرا گرفته و از
ادامه نبرد باز می‌ماند.
شخصیت پر فروغ رستم
در این داستان لکه دار
می‌گردد و آن هم یکباره
نیست؛ بلکه با مقدماتی
است که در طی داستان
پیش می‌آید؛ هنگامی که
سهراب در تلاش است تا
از هویت پیری که در مقابل
او صف آرایی کرده، پرده
بر دارد، این رستم است که
با لجاجت تن در نمی‌دهد



پی نوشت

۱. شایگان فر، حمیدرضا، نقد ادبی، ۱۳۸۶، ص ۲۰۶-۲۱۶.
۲. مثلاً در همین داستان جبهه گیری مخاطب در مقابل هر کدام از دو شخصیت اصلی، برداشت‌ها و تفسیرهای متفاوتی در پی خواهد داشت، در هر سمت میدان که مخاطب باشد، با توجه به ذهنیت و شرایط روحی و میزان آگاهی خود، سخن، حکیم توس را به همان سمت و جهت می کشاند؛ این است که در مورد این داستان سخنان ضد و نقیض زیاد گفته شده و حکایت همچنان باقی است.
۳. مثلاً تولد که تعداد این گونه ابیات را تقریباً نیمی از شاهنامه دانسته، که البته بسیاری از صاحب نظران، همچون سعید حمیدیان چنین نظری را نمی پذیرند. (رک. درآمدی بر اندیشه و هنر فردوسی، ص ۴۳۸)
۴. در این باره «واژه گفتن در شاهنامه» نمونه بسیار خوبی است که منصور رستگار فسایی در آن به تفصیل به معانی مختلفی از واژه گفتن پرداخته که در فرهنگ‌ها ضبط نگردیده است.
۵. این نسخه ناقص است و تنها نیمه نخستین شاهنامه را در بر دارد. (خالقی ۱۳۷۰، ص نوزده)
۶. حمیدیان، سعید، مقدمه شاهنامه فردوسی، ص یا
۷. برهان قاطع، ج ۱.
۸. برومند، پوراندخت، فرهنگ آرایه‌های ادبی شاهنامه، ص ۱۷۲
۹. مینوی، داستان رستم و سهراب، ۱۳۵۲ ص ۱۲۲
۱۰. طاووسی، محمود، ترکیب در شاهنامه، ص ۲۳۴
۱۱. نوشین، عبدالحسین، واژه نامک، ص ۲۴۲
۱۲. ر.ک. غلام محمد طاهری، رستم و سهراب بیهوشی ۵۵۶-۵۵۸، ص ۱۶۹.
۱۳. دیوان عطار، ص ۶۲۸
۱۴. جوینی، عزیزالله، شاهنامه دستنویس موزه فلورانس، ۱۳۷۵، ج اول، پیشگفتار، ص چهارده
۱۵. برای معانی و کاربرد حرف واو ر.ک: خطیب رهبر، دستور زبان فارسی کتاب حروف اضافه و ربط، ص ۴۷۱-۴۸۲.
۱۶. این عبارت در داستان سیاوش نیز آمده است:
«سیاوش به گفتار او سر برداد
گر او باد شد این شود نیز یاد»
(داستان سیاوش ب ۳۳۷۲)
۱۷. شاید از دلایل تصحیح قیاسی این بیت و انتخاب واژه «جای گیر» به جای «دلپذیر» توسط آقای خالقی مطلق، رهایی از حشو باشد. زیرا این واژه در هیچ کدام از نسخه بدل‌هایی که در پاورقی آورده‌اند، نیست. ر.ک شاهنامه، ج اول، ب ۸۲۴.
۱۸. مینوی، داستان رستم و سهراب، ۱۳۵۲، ص ۱۲۲.
۱۹. امید سالار، محمود، جستارهای شاهنامه شناسی، ۱۳۸۱، ص ۹۳-۹۴. نویسنده محترم این نکته را در مقاله خود با عنوان «رستم و سهراب و زیر بنای منطقی حکایت» از قول آقای نادر نادرپور نقل کرده است.
۲۰. کزازی، میر جلال‌الدین، نامه باستان، ۱۳۸۱ ص ۶۵۱
۲۱. در مورد موسیقی کلمات در شعر فردوسی ر.ک مقاله ارزشمند دکتر غلامحسین یوسفی، ادبستان، شماره دوازدهم، آذرماه ۱۳۶۹، ص ۸-۱۶.
۲۲. سرامی، قلمعلی، از رنگ گل تا رنج خار، ۱۳۷۳، ص ۴۴۰.
۲۳. نیز به معنی: «بیستمین روز هر ماه (شمسی) است:
«بمان تا بماند مه فرودین
که بیفزاید اندر جهان هوردین»
(عبدالقادر بغدادی ۱۳۸۲، ص ۱۷۵)
۲۴. نوشین، عبدالحسین، واژه نامک ۱۳۸۶، ص ۲۵۲. در مورد دین رستم نیز ر.ک. اسلامی ندوشن، محمد علی، داستان داستان‌ها، تهران، آثار، پنجم، ۱۳۷۴، ص ۸۲-۸۰.

کتابنامه

۱. برومند، پوراندخت، فرهنگ آرایه‌های ادبی در شاهنامه فردوسی، تهران، نشر دیگر، ۱۳۸۰.
۲. امیدسالار، محمود، جستارهای شاهنامه شناسی و مباحث ادبی، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۸۱.
۳. بغدادی، عبدالقادر، لغت شاهنامه، تصحیح کارل. گ. زالمان، ترجمه و تصحیح ه توفیق سبحانی و علی رواقی، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی ۱۳۸۲.
۴. تبریزی، محمد حسین، برهان قاطع، به اهتمام معین، محمد، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۱، ج ۱.
۵. حمیدیان، سعید، درآمدی بر اندیشه و هنر فردوسی، تهران، ناهید، دوم، ۱۳۸۳.
۶. خطیب رهبر، خلیل، دستور زبان فارسی؛ کتاب حروف اضافه و ربط، تهران، سعدی، دوم، ۱۳۶۷.
۷. خاتلری، برویز، تاریخ زبان فارسی، تهران، نشر نو، هفتم، ۱۳۸۳، ج ۲.
۸. راستگو، سید محمد، ایهام در شعر فارسی، سروش ۱۳۷۹.
۹. رستگار فسایی، منصور، فردوسی و هویت‌شناسی ایرانی، تهران، طرح نو، ۱۳۸۱.
۱۰. سرامی، قلمعلی، از رنگ گل تا رنج خار، تهران، علمی فرهنگی، دوم، ۱۳۷۳.
۱۱. شایگان فر، حمیدرضا، نقد ادبی، تهران، داستان، سوم، ۱۳۸۶.
۱۲. طاووسی محمود، عبدالرسول صادق پور و یاسین راشدی، ترکیب در شاهنامه فردوسی، تهران، نوید شیراز، ۱۳۸۷.
۱۳. طاهری مبارکه، غلام محمد، رستم و سهراب، تهران، سمت، ۱۳۷۹.
۱۴. عطار، فریدالدین، دیوان اشعار، به اهتمام و تصحیح تقی تفضلی، تهران، علمی فرهنگی، پنجم، ۱۳۶۸.
۱۵. فردوسی توسی، ابوالقاسم، شاهنامه، دستنویس موزه فلورانس، جوینی، عزیزالله، دانشگاه تهران، ۱۳۸۰، ج ۱ و ۳.
۱۶. _____ (متن انتقادی از روی چاپ مسکو)، حمیدیان، سعید، تهران، قطره، سوم، ۱۳۷۵ ف ج ۱.
۱۷. _____، به تصحیح ژول مول، تهران، بهزاد، دهم، ۱۳۸۶.
۱۸. _____، غننامه رستم و سهراب، شعار، جعفر و انوری، حسن، تهران، قطره، سیزدهم، ۱۳۷۳.
۱۹. _____، نامه باستان، با ویرایش و گزارش، کزازی، میرجلال‌الدین، تهران سمت، ۱۳۸۲، ج ۲.
۲۰. _____، داستان رستم و سهراب، مینوی، مجتبی، تهران، انتشارات بنیاد شاهنامه، ۱۳۵۲.
۲۱. _____، به تصحیح خالقی مطلق، جلال، تهران، روزبهان، ۱۳۷۰ ف ج ۱ و ۲.
۲۲. نوشین، عبدالحسین، واژه نامک، تهران، معین، دوم، ۱۳۸۶.



«استاد ابوالقاسم فردوسی از دهاقین طوس بود از دیه‌ی که آن دیه را باژ خوانند... فردوسی در آن دیه شوکتی تمام داشت... و شاهنامه به نظم همی کرد و بیست و پنجسال در آن کتاب رنج برد و الحق هیچ باقی نگذاشت، و سخن را به آسمان علیین برد، و در عذوبت به ماء معین رساند و کدام طبع را قدرت آن باشد که سخن را بدین درجه رساند، که او رسانیده است در نامه ای که زال همی نویسد به سام نریمان در آن وقت که با رودابه دختر شاه کابل پیوستگی خواست کرد... من در عجم سخنی بدین فصاحت نمی بینم و در بسیاری از سخن عرب هم...»
(نظامی عروضی سمرقندی، چهار مقاله تاریخ تألیف حدود ۵۵۰ هـ ق)

بچشم